

## رویکرد ارتشبد عباس قره‌باغی در اعلام بی‌طرفی ارتش در ۲۲ بهمن ۵۷

### محسن بهشتی سرشت

دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین  
mbehstiseresht@yahoo.com

### غلامرضا یوسفی

کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین  
yousefi\_1365@yahoo.com

### محمد محمدپور (نویسنده مسئول)

کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین  
rahmand10@ymail.com

### معصومه خازنی

کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین  
khazeni213@yahoo.com

### چکیده

واکاوی علل و چگونگی اعلام بی‌طرفی ارتش در آخرین روز حیات رژیم پهلوی (۲۲ بهمن ۵۷) از سوی ارتشبد قره‌باغی و تسلیم وی در برابر منطق انقلاب، مورد توجه این مقاله بوده است. بر اساس نتایج به‌دست آمده، علت این امر، ریشه در رویکرد معقولانه او در برابر حوادث مهمی بود که در قبل از انقلاب در فرایند آن‌ها قرار گرفته بود، که برخی از آن‌ها عبارت بودند از: اجازه دفاع علنی به سران نهضت آزادی در جلسه محاکمه دادگاه، انتقاد از ارتشبد اویسی به علت وقوع حادثه ۱۷ شهریور، و برقراری ارتباط و مذاکره با انقلابیون در جهت کاهش تنش در کشور، که این امر، پیش زمینه اتخاذ چنین تصمیم مهمی از سوی او در ۲۲ بهمن ۵۷ شد.

**کلیدواژه‌ها:** قره‌باغی، ارتش، شاه، بی‌طرفی ارتش.

## مقدمه

اعلام بی‌طرفی ارتش از سوی قره‌باغی، بازتاب خصوصیات فردی وی بود. با کنکاش در زندگی و رویکرد وی در قبال حوادث، می‌توان دریافت که وی برخلاف دیگر درباریان، با حفظ وفاداری خود به سلطنت، راه‌های کم‌خشونت را برای مقابله با مخالفان انتخاب می‌کرد. در جلسهٔ محاکمه سران نهضت آزادی، به بازرگان اجازهٔ دفاع علنی داد که همین مسئله منجر به اعتراض شاه و اطرافیانش شد. قره‌باغی حتی با داشتن سمت فرماندهی کل قوای نظامی در آستانهٔ انقلاب، اعتقاد به کناره‌گیری ارتش از سیاست و پرداختن به وظایف اصلی خود داشت. او بارها از تشبید اوپسی به علت بروز حادثهٔ ۱۷ شهریور، ابراز تنفر کرد. شاه در آستانهٔ خروج از کشور، قره‌باغی را به عنوان رئیس ستاد ارتش منصوب کرد. آمریکا نیز هاپز را برای کمک به او جهت ایجاد ثبات برای دولت بختیار به ایران فرستاد، اما سرعت فزایندهٔ انقلاب، اجازهٔ تثبیت اوضاع را به دولت بختیار نداد، بنابراین او رابط آمریکائیان با انقلابیون شد و با تشویق آن‌ها، با سران انقلاب از جمله بازرگان و یدالله سحابی وارد مذاکره گردید، و همین عمل، زمینهٔ اعلام بی‌طرفی ارتش را در ۲۲ بهمن ۵۷ فراهم نمود. با توجه به آنچه بیان شد، این پژوهش درصدد است با مطالعهٔ مواضع سیاسی قره‌باغی در قبال رویدادهای قبل از انقلاب، با کمک اسناد و مدارک موجود، علت اعلام بی‌طرفی ارتش را در روز ۲۲ بهمن ۵۷ که مسألهٔ اصلی مقالهٔ مزبور است، ریشه‌یابی نماید.

## پیشینهٔ پژوهش

در باب موضع حاضر، آثار مکتوبی از جمله کتاب «*اعترافات ژنرال*»، «*هاجرای فرار ارتشبد قره‌باغی*» و کتاب «*آخرین ارتشبد ایران*» به قلم منصور نصیری طیبی؛ منتشر شده است. در خلال کتاب‌هایی که در باب تاریخ انقلاب ۵۷ تألیف گردیده نیز اشاراتی به موضوع اعلام بی‌طرفی ارتش از سوی قره‌باغی صورت گرفته است. کتاب‌هایی که توسط وی تألیف شده و جزء خاطرات او محسوب می‌شود، به‌رغم توصیف مفصل حوادث آستانهٔ انقلاب، بیشتر در جهت تبریئه و سلب مسئولیت از خود در برابر انتقادهایی است که از سوی طرفداران حکومت از او صورت گرفته است؛ زیرا برخی را اعتقاد بر آن است که قره‌باغی با اعلام بی‌طرفی ارتش، نقش مهمی در سقوط حکومت ایفا کرد. کتاب منصور نصیری، بیشتر زندگانی‌نوشت قره‌باغی بوده و تحلیلی به حوادثی که او از بدو ورودش به دستگاه پهلوی در جریان آن‌ها قرار گرفته، ارائه

نمی‌دهد. کتاب‌های دیگر با مدّ نظر قرار دادن حوادث انقلاب، تنها نگاه‌هایی گذرا به موضوع بی‌طرفی ارتش داشته‌اند، اما مقاله مزبور در صدد است تا با تحلیل مواضع قره‌باغی در قبال رویدادهایی که قبل از انقلاب در آن‌ها نقش داشته، برای بی‌طرفی ارتش از سوی او در ۲۲ بهمن ۵۷، دلایل معقولانه‌تری ارائه دهد.

### زندگینامه عباس قره‌باغی

عباس قره‌باغی، فرزند کریم، در روز دهم آبان ماه ۱۲۹۷ ش. در تبریز متولد شد. به رغم این که پدرش تاجر بود، اما وی حرفه پدر را ادامه نداد و به دلیل علاقه‌اش به نظام، بعد از اتمام دوره متوسطه، وارد تشکیلات نظامی شد (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۲-۳). قره‌باغی به زبان‌های ترکی، فرانسه و انگلیسی مسلط بود. آثاری که از وی تا کنون منتشر گردیده، بدین قراراند: ۱. ترجمه آیین نامه عملیات ضد جنگ ۲. انواع حکومت‌ها ۳. روابط بین‌الملل ۴. مشمولین غایب و فرار از خدمت وظیفه و حقوق تطبیقی ایران و فرانسه. قره‌باغی به علت مذهبی بودن خانواده همسرش، با روحانیون هم ارتباط داشت (سولیوان؛ پارسونز، ۱۳۷۶: ۷۶) و در او به دانشکده افسری در سال ۱۳۱۵ ش. مصادف با دوره آموزشی محمدضا پهلوی بود. به علت کسب اعتماد رضاشاه، یکی از همراهان محمدرضا در هنگام تحصیل در سوئیس بود (سولیوان، ۱۳۶۱: ۵۴). هم دوره شدنش با محمدرضا، باعث گردید در پایان دوره دانشکده در مهر ۱۳۱۷ ش. به دریافت نشان افتخار نائل گردد (فردوست، ۱۳۶۹: ۱/۶۰۹). خدمات نظامی قره‌باغی از مهر ۱۳۱۷ ش. با درجه ستوان دومی در هنگ پیاده پهلوی، لشکر یکم آغاز شد. در سوم شهریور ۱۳۲۰ که کشور توسط متفقین اشغال شد، قره‌باغی به عنوان فرمانده گروهان مسلسل ضد هوایی، مأموریت دفاع از کارخانه اسلحه‌سازی را بر عهده داشت (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۴). اعتبار او در نزد شاه، علت انتخابش برای تشکیل سازمان گارد سلطنتی در سال ۱۳۲۱ ش. بود، اما بعد از ۹ ماه برکنار شد (فردوست، ۱۳۶۹: ۱۳۶-۱۳۷). در سال ۱۳۳۴ ش. عازم فرانسه شد تا در دانشگاه جنگ، دوره عالی را بگذراند (نصیری طیبی، ۱۳۸۶: ۱۸).

پیشرفت و قدرت روزافزون قره‌باغی باعث حسادت رقبایش گردید، به طوری که در سال ۱۳۴۰ ش. سرتیپ تاجبخش، رئیس ضد اطلاعات ارتش، او را به جاسوسی متهم کرد، اما او با رد این اتهامات، به شاه بیشتر نزدیک شد، به طوری که در سال ۱۳۴۱ ش. به معاونت دانشگاه

جنگ برگزیده شد (فردوست، ۱۳۶۹: ۳۸۴). فرماندهی لشکر گارد شاهنشاهی و بعد فرماندهی ژاندارمری کل کشور سمت‌های بعدی قره‌باغی بود (معمای ارتشبد قره‌باغی و اسرار سقوط ارتش، ۱۳۵۸: ۱۳). قره‌باغی در سال ۱۳۴۲، فرمانده لشکر پیاده‌گرگان (پژمان، ۱۳۸۶: ۳۱۷)، و در مهر ۱۳۴۷، رئیس ستاد نیروی زمینی شد (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۵). در بیست اسفند همان سال به درجهٔ سپهبدی ارتقا یافت (نصیری، ۱۳۸۶: ۲۰) و از مهرماه ۱۳۴۷ تا اردیبهشت ۱۳۴۷ ریاست ستاد نیروی زمینی، و از اردیبهشت ۱۳۵۱ تا مرداد ۱۳۵۲ ش. جانشین فرماندهٔ نیروی زمینی بود (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۵). اعتماد ویژهٔ شاه به وی باعث شد تا در سال ۱۳۵۳ به فرماندهی ژاندارمری کل کشور منصوب شود (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۵)، و به علت خدماتش در این پست، در اوایل شهریور همان سال، به درجهٔ ارتشبدی نائل گردد (ساکما، ۱۳۶۳: ۲۹۳۰).

با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، قره‌باغی سمت وزیر کشور در کابینهٔ شریف‌امامی، و با حفظ همین سمت در کابینهٔ ازهری سرپرستی وزارت اقتصاد و دارائی را نیز عهده‌دار گردید. در بحبوحهٔ انقلاب، شاه قبل از خروجش از کشور، او را به ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران منصوب کرد. در همین سمت بود که در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بی‌طرفی ارتش را در تحولات جاری کشور اعلام کرد.

### ۱. نقش قره‌باغی در دادگاه تجدیدنظر سران نهضت آزادی

انتشار اعلامیهٔ ایران در آستانهٔ یک انقلاب بزرگ از سوی سران نهضت آزادی در ۳ بهمن ۱۳۴۱ ش. با عکس‌العمل فوری رژیم روبرو شد. فردای آن روز، ابتدا سیدمحمود طالقانی و سپس مهدی بازرگان، یدالله سحابی، عزت‌الله سحابی، عباس شیبانی، احمدعلی بابایی، ابوالفضل حکیمی، سید مهدی جعفری و چند تن دیگر از فعالان نهضت آزادی دستگیر شدند و در زندان‌های قزل قلعه و قصر محبوس گردیدند (نجاتی، ۱۳۷۹: ۳۳۲). در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۴۲ ش. به هنگام انتقال مهدی بازرگان و یدالله سحابی از زندان قصر به زندان قزل قلعه، چهار برگ اعلامیه که متن قبلی را تفسیر کرده بود، پیدا شد، که ضمن دعوت مردم به مقاومت در برابر حکومت، آشکارا شخص اول مملکت را زیر سؤال برده بود.

روز سوم مهرماه، سران نهضت به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و سلطنت مشروطه، در دادگاه ویژهٔ نظامی به محاکمه کشیده شدند. دادگاه به ریاست سرتیپ ناصر زمانی پس از ۳۱۴ جلسه،

یعنی نزدیک به یک سال رسیدگی، در تاریخ ۱۶ دی با صدور محکومیت محاکمه‌شوندگان به کار خود پایان داد (بازرگان، ۱۳۵۰: ۳-۹). طبیعی بود که در پی صدور رأی غیر منصفانه دادگاه نظامی بدوی، متهمان نسبت به رأی صادره اعتراض کرده و خواهان تجدید نظر در آن شدند؛ البته در این میان، طالقانی واکنشی سرد نسبت به رأی صادره نشان داد، چنان که گویی برای وی اهمیت نداشت، اما سایر متهمان به رغم مخالفت او، در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۴۲/۱۰/۲۰ ش. خطاب به اداره دادرسی ارتش، اعتراض خود را اعلام داشتند و خواستار بازنگری در آرای صادره طی یک دادگاه صالحه گردیدند. به دنبال این درخواست، اداره دادرسی ارتش، پرونده را به دادگاه تجدید نظر فرستاد و قره‌باغی به ریاست دادگاه تجدیدنظر انتخاب شد (ملایی توانی، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

مسئله‌ای که در این زمینه حائز اهمیت است، علنی بودن دادگاهی بود که قره‌باغی در رأس آن قرار داشت، به طوری که متهمان اجازه یافتند مدتی به طور علنی از خودشان دفاع نمایند. به خاطر همین موضوع، قره‌باغی مورد اعتراض برخی از افراد تندرو حکومت و شخص شاه قرار گرفت. وی در این زمینه می‌گوید: من مطابق سبک خودم، در دادگاه با آن‌ها عیناً مثل یک آدم عادی صحبت کردم و حتی مدتی هم اجازه دادم هرچقدر دلشون می‌خواهد، دفاع کنند. اِبه همین خاطر [مورد اعتراض قرار گرفتم، و البته اعتراض اعلیحضرت و فلان و این‌ها؛ بعد گفتم اگه دادگاه است، باید صحبت کنند (باقی، ۱۳۷۳: ۱۷۳-۱۷۴)].

نکته حائز اهمیت دیگر در دادگاه تجدید نظر، تخفیف مجازات برخی از متهمان بود. دادگاه با تأیید حکم مجازات برخی متهمان، در مورد متهم ردیف دوم (یدالله سحابی) با توجه به عدم پیشینه کیفری، ۳۸ سال سابقه خدمت فرهنگی، کبر سن، معیل بودن متهم و نحوه دفاعیات، با رعایت ماده ۴۵ مکرر از قانون مجازات عمومی، از جهت اهانت به مقام شامخ سلطنت و عهده دار بودن ریاست شورای جمعیتی که رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه است، به چهار سال زندان مجرد محکوم شد (ساکما، ۱۳۷۲: ۲۹۱۰).

مواجهه قره‌باغی در جلسات محاکمات سران نهضت آزادی و آشنایی با دانش و مرام و رویه سیاسی آن‌ها، بدون شک برای وی کلاس تحصیل و تمرین سیاست ورزی بود که مستقیم و غیر مستقیم بر ذهنیت او تأثیر گذاشت.

## ۲. نقش قره‌باغی در تحولات انقلاب در فاصله زمانی ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش.

با توجه به این که قره‌باغی در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۳ ش. به منظور پاکسازی در سازمان ژاندارمری به سمت فرماندهی آن منصوب گردید، نیز به عنوان یکی از افراد رشد یافته حکومت به طور طبیعی با شدت گرفتن اعتراضات مردم در سال ۱۳۵۶ ش. جهت سرکوب و کنترل اغتشاشات، به اقداماتی دست زد (ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، مهر ۱۳۸۴: ۲).

ظاهراً آن چه در نحوه تقابل وی با انقلابیون مشخص می‌شود، این است که او با تفکر خاص کنترل انقلاب را به گسترش همراه با سرکوبگری خونین آن ترجیح می‌داد. به زبان ساده، او اعتقاد داشت که انقلاب را باید در نطفه خفه کرد و بر همین مبنا، اقداماتی به منظور کنترل انقلابیون انجام داد که یکی از آنها، تهیه طرح تأمین امنیت شهرهایی بود که در آنها زمینه اعتراضات علیه رژیم وجود داشت؛ یعنی تشکیل نیروی مردمی تحت عنوان نیروی پایداری. وی به عنوان فرمانده ژاندارمری دستور داد تا هر چه سریع‌تر اقدامات زیر را به اجرا درآید:

۱. در هر استان، شهرستان و بخش‌ها، کلیه اعضای نیروی پایداری در مناسب‌ترین سالن محل اجتماع و به وسیله چند نفر از اعضای نیروی پایداری، ضمن تشریح درخواست‌های خود، از این که اجازه مقابله با یاه‌گویان داده شد، سپاسگذاری شود. فرماندهان نیروی پایداری محل هم از احساسات شاه‌دوستی و میهن پرستی اعضای نیروی پایداری قدردانی نمایند.

۲. در رده ناحیه، هنگ و گروهان، به تعدادی از داوطلبین اعضای تیم‌ها اجازه داده شود که دوش به دوش برادران سرباز خود، در تعقیب و مبارزه با اخلاگران آزادانه شرکت نمایند (ساکما، ۱۳۸۰: ۲۹۱۰۰).

یکی دیگر از طرح‌های قره‌باغی جهت مقابله با انقلابیون، اعزام یگان‌های ژاندارمری برای حمایت از شهربانی بود. با تصویب شاه، از تاریخ بیست‌وپنجم فروردین ماه ۵۷. تا بیست‌وسوم اردیبهشت‌ماه همان سال، بنا به درخواست شهربانی و به منظور مقابله با عناصر اخلاگر، با مأمور نمودن ۵ گروهان و ۲۴ دسته ضربت و ۷ دستگاه نفربر زرهی به شهربانی‌های شهرهای مختلف از جمله اصفهان، یزد، بافق، اردکان، تبریز، کاشان، قم، کرج و... اعزام نمود (ساکما، ۱۳۸۰: ۲۹۱۰۰)؛ همچنین به منظور جلوگیری از اغتشاش احتمالی در شهر نهاوند، دسته سازمانی ضربت همدان را به این شهر اعزام کرد؛ نیز دو دسته از پرسنل ژاندارمری هنگ شیراز

را برای کنترل دانشجویان دانشگاه شیراز در اختیار شهربانی شیراز قرارداد (ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، مهر ۱۳۸۴: ۲).

قره‌باغی با ارسال بخشنامه‌ای سرّی تحت عنوان «دستورالعمل ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ ش.» به تمامی نیروهای تحت امر فرماندهی‌اش در ژاندارمری کشور مأموریت داد که در حوزه استحفاظی خود، پیش‌بینی‌های لازم را انجام، و در روز ۱۵ خرداد از هرگونه تظاهرات جلوگیری نمایند و در صورت مشاهده، آن را در نطفه خفه کنند و پشتیبانی‌های لازم از شهربانی به عمل آید (نصیری، ۱۳۸۶: ۳۳).

یکی دیگر از طرح‌های قره‌باغی برای مبارزه با انقلابیون، طرح فرهاد، یا سرکوب دانشجویان در کوهستان‌های شمال تهران بود. از آن جایی که گزارش شده بود عده‌ای از دانشجویان در روزهای تعطیل به ارتفاعات شمال تهران رفته و در این مکان‌ها به خواندن سرودهای انقلابی و تمرین ورزش‌های رزمی می‌پردازند، از اردیبهشت ۱۳۵۷ تا آذر همان سال، نیروهایی مشتمل بر عناصر ژاندارمری، افراد ورزیده تیپ نیروهای هواپرد و افراد منتخب و ورزیده یگان تکاور تحت نظر ژاندارمری، با دو فروند هلیکوپتر شنوک جهت شناسایی و دستگیری دانشجویان در کوه‌های شمال تهران فرستاده شدند (نصیری، ۱۳۸۶: ۴۰).<sup>۱</sup>

قره‌باغی برای مواجهه با انقلابیون، در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲۴ ش. تحت عنوان «شورای عالی نظامی» به منظور تشریح اوضاع کشور و پیش‌بینی‌های لازم در دفتر ارتشید از هاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران تشکیل گردید، پیشنهاد نمود تا از نیروی پایداری برای مبارزه با انقلابیون استفاده شود، ضمن آن که یک کمیته عملیات روانی و تبلیغات نیز به منظور تجزیه و تحلیل و تشریح اهداف مخالفان برای مردم تشکیل گردد، تا از طریق رسانه‌های گروهی، علیه انقلابیون اقدام نمایند. قره‌باغی قول داد تا یکصد نفر از افراد ژاندارمری را بر این منظور در اختیار کمیته مزبور قرارداد دهد (ما گرفتار جنگ واقعی روانی شدیم، ۱۳۷۶: ۱۷).

۱. بهار و پاییز سال ۵۷، کوه‌های شمال تهران شاهد درگیری‌هایی بین نیروهای ژاندارمری و دانشجویان بود. شاهد عینی این رویداد، محسن بهشتی‌سرشت، یکی از نویسندگان اصلی این مقاله می‌باشد که شاهد وقوع درگیری در مسیر کوه‌های در که بود.

### ۳. نقش قره‌باغی در واپسین کابینه‌های رژیم پهلوی

در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۵۶ ش. امیرعباس هویدا پس از ۱۳ سال نخست‌وزیری، جای خود را به جمشید آموزگار داد و خود به وزارت دربار منصوب گردید. در زمان نخست‌وزیری آموزگار، سیاستی تحت عنوان ایجاد فضای باز سیاسی و دادن آزادی‌های تدریجی به مردم، شروع شد و بعد از سال‌ها نه تنها دولت از اجتماعات سیاسی جلوگیری ننمود، بلکه به عنوان رعایت آزادی از اجتماعات، غیرمستقیم هم تشویق به عمل آورد (پژمان، ۱۳۸۶: ۳۸۳-۳۸۴). در دولت جمشید آموزگار، قره‌باغی در سمت فرمانده ژاندارمری بود. مهم‌ترین رویدادی که در دوران نخست‌وزیری آموزگار اتفاق افتاد، چاپ مقاله‌ای توهین‌آمیز نسبت به امام خمینی در روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ ش. بود (باقی، ۱۳۷۸: ۸۸).

نکته قابل توجه این است که قره‌باغی با دیدی انتقادی نسبت به رویدادهایی که موجودیت رژیم را به خطر می‌انداخت، ریشه اصلی شروع بحران رژیم را درج این مقاله در روزنامه اطلاعات می‌دانست. وی با لحن انتقادی می‌گوید: در حقیقت، مقدمات بحران در ایران، از فردای روز نوشته شدن مقاله علیه آقای خمینی شروع شد. در ۱۹ دی‌ماه، مقاله‌ای توسط داریوش همایون وزیر اطلاعات و جهانگردی دولت وقت در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید که منجر به حوادث روز ۱۹ دی‌ماه شد که ۶ نفر در جریان آن کشته شدند. در مراسم چهلم کشته شدگان قم (۲۹ بهمن ۱۳۵۶ ش.) در شهر تبریز و بعداً در تظاهرات مشهد در ۳۱ تیرماه ۱۳۵۷ ش. تعدادی دیگر کشته و زخمی شدند. تظاهرات اصفهان در ۱۹ مرداد همان سال پیش آمد و بالاخره در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۷ ش. سینما رکس آبادان به آتش کشیده شد که حدود ۴۸ نفر کشته شدند (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۱۳).

یک هفته پس از واقعه سینما رکس آبادان در تاریخ ۵ شهریور ۵۷ ش. دولت آموزگار در برابر انزجار عمومی مجبور به استعفا شد (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۱۴). شاه مأموریت تشکیل کابینه جدید را به مهندس جعفر شریف‌امامی، رئیس مجلس سنا محول کرد. یکی از دلایل انتخاب شریف‌امامی به مقام نخست‌وزیری این بود که وی از یک خانواده روحانی به شمار می‌آمد و شخصاً هم با بعضی از روحانیون روابطی نزدیک داشت (سولیوان، ۱۳۶۱: ۱۱۸). در کابینه شریف‌امامی، ارتشبد قره‌باغی به سمت وزارت کشور منصوب شد (سفری، ۱۳۸۰: ۶۷۷). وی با شعار آشتی ملی سرکار آمد تا اوضاع آشفته بعد از دولت آموزگار را آرام کند. یکی از نخستین اقدامات



دولت شریفامامی این بود که با انحلال حزب رستاخیز سیستم تک‌حزبی را عملاً منسوخ کرد ( پهلوی، ۱۳۷۵: ۳۹۶).

مهم‌ترین اقدام دولت شریفامامی که حرکت‌های مخالف رژیم را به سرعت گسترش داد، آزادی مطبوعات بود که با انتشار تصاویری بزرگ از آیت‌الله خمینی، به نقل گزارش‌هایی مربوط به اقدامات و سخنان ایشان می‌پرداختند ( فوزی، ۱۳۸۴: ۱۴۵؛ امجد، ۱۳۸۰: ۲۰۳). شریفامامی اعلام کرد بازگشت آیت‌الله خمینی بلامانع است. پس از ۱۴ سال در ۷ شهریور ۱۳۵۷ ش. تصویر آیت‌الله خمینی در روزنامه/اطلاعات به چاپ رسید (انصاری، ۱۳۷۱: ۱۰۷-۱۱۲).

از جمله حوادث مهمی که در دوران شریف امامی اتفاق افتاد، حادثه خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ بود. پیش زمینه این حادثه از روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ که مصادف با عید سعید فطر بود، آغاز گردید. در این روز، یکی از عظیم‌ترین مراسم نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه تهران به امامت محمد مفتاح برگزار شد. این مراسم مذهبی، چهره‌ای سیاسی یافت و تظاهرات عظیمی البته به دور از خشونت شکل گرفت. در پایان مراسم، تظاهرکنندگان خواستار برگزاری تظاهراتی نظیر آن در ۱۶ شهریور یعنی سه روز بعد شدند (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

در روز ۱۶ شهریور، به رغم اخطار دولت مبنی بر ممنوع بودن اجتماعات، مردم برای اعتراض با این تصمیم دولت، بزرگ‌ترین صحنه اجتماع انقلابی را در میدان شهید (آزادی) به نمایش گذاردند. شعارهایی که در این روز سر داده شد، مستقیماً شاه را هدف حملات خود قرار داد. شاه که از این حرکت غافلگیر شده بود، دستور تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت ملی را صادر کرد، تا راهکاری اساسی و عملی برای مقابله آغاز شود. در این جلسه که به ریاست شریف امامی برگزار شد و از ساعت ۵ بعد از ظهر شانزدهم شهریورماه ۵۷ ش. تا پاسی از شب ادامه یافت، پس از بحث و گفتگوهای فراوان در مورد اعلام حکومت نظامی و مشورت‌های تلفنی با شاه، متنی تهیه شد (تصمیم شوم جمعه خونین، ۱۳۷۶: ۵۱-۹۱)، و مقرر گردید از صبح فردا (۱۷ شهریور) در تهران و ۱۱ شهر (قم، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز، جهرم، کازرون، قزوین، کرج، اهواز و آبادان) مقررات حکومت نظامی به اجرا گذاشته شود، و ارتشبد غلامعلی اویسی هم به فرمانداری نظامی تهران منصوب گردد (باقی، ۱۳۷۸: ۲۸۶).

در این جلسه که بنا به تقاضای سپهبد مقدم رئیس ساواک تشکیل شده بود، وی اظهار داشت

که کمونیست‌ها و مارکسیست‌های اسلامی، فردا (۱۷ شهریور) قصد برگزاری آشوب دارند و بر لزوم تشکیل حکومت نظامی تأکید کرد، و از هاری و هیأت دولت نیز تقاضای آن‌ها را تأیید کردند. مسئله بسیار مهمی که در این زمینه به وجود آمد، این بود که حکومت نظامی از چه تاریخی برقرار شود. چند نفر از وزراء معتقد بودند که اجرای حکومت نظامی برای ۲۴ ساعت بعد موکول شود، تا فرصت کافی برای آگاهی مردم باشد، ولی رئیس ساواک (سپهبد مقدم) اظهار کرد که مردم سریعاً از طریق رادیو که مرتباً خبرها را تکرار می‌کند، مطلع خواهند شد (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۲۰-۲۱).

قره‌باغی در همین جلسه به شیوه برقراری حکومت نظامی چنین ایراد گرفت: آقای آزمون که عنوانش معاون اجرایی نخست وزیر بود، گفت از همین امشب باشد؛ گفتم آخر باید یک فرصتی داده شود و مردم اطلاع پیدا کنند. سپهبد مقدم گفت، منظور ما این است که بی اطلاع باشند؛ ما می‌خواهیم همین شبانه مسببین و محرکین را غافلگیر و بازداشت کنیم. نکته‌ای که من می‌خواهم مطرح کنم، این است که آیا واقعاً اطلاعاتی که به ما داده بودند، درست بود و آیا ضرورت داشت که با آن فوریت بنشینیم و تصمیم بگیریم، و آیا قرار بود همان طور که گفته شد، شبانه محرکین و مسببین را دستگیر کنند؛ خوب پس چرا نکردند؟ (گزیده و نقد کتاب چه شد که چنان شد / گفتگو با ارتشبد قره‌باغی، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۳).

به رغم تدارکاتی که دولت برای جلوگیری از راهپیمایی در نظر گرفته بود، سیل عظیم جمعیت با هدف رسیدن به میدان شهید (آزادی) در خیابان‌ها به حرکت درآمد، و با آرامش تمام به میدان مذکور ختم شد. در قطعنامه راهپیمایان، آزادی زندانیان سیاسی، انحلال ساواک و در مجموع برچیده شدن حکومت پهلوی تقاضا شده بود. بامداد روز ۱۷ شهریور، یک گردان از لشکر گارد به میدان ژاله اعزام گردید. مردم که قبلاً در میدان مذکور تجمع کرده بودند و همگی از حکومت نظامی بی‌اطلاع بودند، ناگزیر با سربازان مقابله نموده و متفرق نشدند، که با تیراندازی مستقیم، فاجعه‌ای که به جمعه سیاه معروف شد به وقوع پیوست. در آن روز حدود ۲۰۰-۳۰۰ نفر کشته شدند. این واقعه مسلم نمود که ایران به سوی یک انقلاب به پیش می‌رود (یگانه، ۱۳۸۵: ۲۸۰).

قره‌باغی مسئولیت کشتار ۱۷ شهریور را ضمن انتقاد از عملکرد ضعیف ارتشبد اوپسی، به گردن او می‌اندازد می‌نویسد: «با بحث‌هایی که در جلسات شورای امنیت ملی و هیأت دولت

به عمل آمده بود، انتظار می‌رفت که پس از اعلان حکومت نظامی، بلافاصله کلیه رهبران و محرکین و مخالفین و هم‌چنین گردانندگان تظاهرات که رئیس سازمان امنیت کشور اظهار می‌کرد در نظر دارند در کشور آشوب برپا نمایند، برابر ماده ۵ حکومت نظامی، سریعاً توسط فرماندار نظامی دستگیر و بازداشت می‌شدند، تا از هرگونه اغتشاش و آشوب، جلوگیری شود، اما متأسفانه در آن زمان مشخص نشد به چه علت، مأمورین فرماندار نظامی تهران بر خلاف انتظار دولت به جای اجرای صحیح مقررات نظامی، روز ۱۷ شهریور را در تهران به صورت خونریزی درآوردند، که برابر گزارش فرمانداری نظامی، در خیابان ژاله، ۸۶ نفر کشته و حدود ۲۰۰ نفر زخمی شدند. این روز در دنیا به جمعه سیاه معروف گردید و بدین طریق، لطمه غیرقابل جبرانی به حیثیت ارتش شاهنشاهی وارد آورد (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۲۲).

چنان‌که ذکر شد، قره‌باغی به عنوان یکی از افراد رشد یافته در نظام پهلوی، به دور از افراطی‌گری برخی از افراد حکومت، دستگیری به موقع مسببین انقلاب را به سرکوب جمعی آن‌ها ترجیح می‌داد؛ چرا که شاید او بر خلاف دیگران به نتیجه شوم این کشتارها برای موجودیت حکومت، خوشبین نبود. همان‌گونه که در دیداری که با شریف‌امامی داشته، به وی می‌گوید: «من از طرز کار فرمانداری نظامی سر در نمی‌آورم و نمی‌دانم با ارتشبد اویسی و سایر فرمانداران نظامی در شهرستان‌ها چه کنم! [این‌ها] به جای این که برابر مقررات وظایف مربوط به امور امنیتی را مطابق شورای امنیت استان انجام دهند و محرکین اغتشاشات دستگیر شوند، روزانه تعدادی از تظاهرکنندگان و چند نفر از مأمورین نظامی بیهوده کشته یا زخمی می‌شوند، و روز امنیت کشور بدتر می‌شود و به این ترتیب، هیچ‌گونه امیدی به بهبود وضعیت نیست (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۳۵-۳۶). در همین رابطه، قره‌باغی در تماسی که با اردشیر زاهدی داشته، ضمن نقد عملکرد ضعیف اویسی، مسئولیت آتش گرفتن تهران در تظاهرات خونین ۱۳ و ۱۴ آبان‌ماه توسط دانشجویان و دانش‌آموزان را به دوش اویسی می‌اندازد (زاهدی، ۱۳۸۱: ۳۲۲). شاید عدم توانایی اویسی در کنترل صحیح انقلاب بود که قره‌باغی طرح تسلیح هواداران شاه را در میان عشایر برای مقابله با انقلاب پیشنهاد کرد؛ البته حسین فردوست با این طرز تفکر که یکی از وظایف ژاندارمری خلع سلاح عشایر است، این امر را منتفی کرد (فردوست، ۱۳۶۹: ۵۸۶).

لازم به تذکر است که هرچند برخی افراد مسئولیت کشتار ۱۷ شهریور را که حتی شاه هم از

بروز آن وحشت کرد (سنجایی، ۱۳۸۱: ۳۲۰)، به گردن او یسی، فرماندار نظامی تهران می‌اندازد، اما ارتشبد قره‌باغی، خود یکی از امضاکنندگان برقراری حکومت نظامی بود و به همین جهت از نقش و دخالت وی در این جنایت هولناک که در صفحه‌های تاریخ نقش بسته، چیزی کاسته نمی‌شود. کشتار دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۳ آبان ۵۷، زمینه برکناری جعفر شریف‌امامی و روی کار آمدن دولت نظامی غلامعلی اژه‌اری را به دنبال داشت. هم زمان با تشکیل دولت نظامی، شاه خطاب به ملت ایران، نطقی ایراد کرد و گفت: برای جلوگیری از اضمحلال مملکت به ناچار یک دولت نظامی برقرار کرده تا آرامش به کشور بازگردد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۲: ۲۶۵).

در جلسه فوق‌العاده‌ای که در کاخ نیاوران برگزار گردید، قره‌باغی با نگرانی از تشکیل یک دولت نظامی که ممکن بود منجر به کشتار بیشتر شود، با آن مخالفت نمود و بر رعایت اصول صحیح حکومت نظامی در دولت شریف‌امامی تأکید کرد، اما شاه اظهار نمود که اجازه تشکیل چنین دولتی را از آمریکا گرفته و بر تصمیم خود پافشاری نمود (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۳۸-۳۹).

ارتشبد قره‌باغی در کابینه اژه‌اری به عنوان وزیر کشور و سرپرست وزارت اقتصاد و دارایی معرفی شد (پارسونز، ۱۳۶۵: ۲۰۴). وی در تمام طول مدت عضویتش در کابینه، نهایت تلاش خود را برای حفظ سلطنت پهلوی به کار برد، اما تلاش‌های مزبور سودی نبخشید، زیرا رژیم وارد بحران عمیقی شده بود که راهی برای برون رفت از آن وجود نداشت.

یکی از تلاش‌های قره‌باغی برای حفظ حکومت، پیشنهاد جلوگیری از برگزاری تظاهرات روز عاشورا و تاسوعا بود، زیرا او می‌دانست این تظاهرات به نفع مخالفین تمام می‌شود. با شروع ماه محرم (آذرماه) ۱۳۵۷ ش. مراسم عزاداری پر شورتر از سال‌های قبل برگزار گردید. مردم با استفاده از فرصت پیش آمده، تظاهرات خود را با مراسم مذهبی توأم کردند. انقلابیون در آستانه تاسوعا و عاشورای حسینی، در تدارک تظاهرات و راهپیمایی عظیمی بودند. موضوع مهم برای دولت اژه‌اری این بود که آیا به دسته‌های مذهبی و مخالفین، اجازه راهپیمایی داده شود یا نه. از همین رو، غلامعلی اژه‌اری در روز شانزدهم آذرماه ۵۷ ش. شورای امنیت ملی را با حضور سپهبد مقدم، سپهبد حاتم (جانشین ستاد بزرگ ارتشداران)، و ارتشبد قره‌باغی، و... برای بررسی مراسم عاشورا و تاسوعا تشکیل داد. در این جلسه، قره‌باغی با برگزاری راهپیمایی مخالفت کرد و اظهار داشت، چون منظور از تشکیل دولت نظامی قطعاً جلوگیری از تظاهرات و اغتشاشات است، بنابراین صحیح نیست مجوز راهپیمایی داده شود، او همچنین افزود، در حکومت نظامی،

ما می‌دانیم مقصود از این تظاهرات چیست، و واقعاً عزاداری نیست، بلکه استفادهٔ سیاسی است؛ باید این منع شود (چه شد که چنان شد: ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۶).

به رغم مخالفت قره‌باغی، غروب روز جمعهٔ ۱۷ آذر، نخست وزیر رسماً اعلام کرد، روزهای تاسوعا و عاشورا، راهپیمایی آزاد خواهد بود. روز تاسوعا (۱۹ آذر) راهپیمایی با شرکت بیش از ۲ میلیون نفر انجام گردید (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۷۱-۷۲).

تلاش دیگر قره‌باغی در جهت جلوگیری از بازداشت مقامات دولت‌های سابق مانند امیر عباس هویدا و منوچهر آزمون در هیأت دولت بود، که این امر باعث ضعف بیشتر دولت نظامی از هاری گردیده بود. قره‌باغی اعتقاد داشت، این کار باید برابر قوانین و با رعایت تشریفات پیش‌بینی شده انجام شود (قره باغی، ۱۳۶۴: ۷۴-۷۹).

از آن‌جا که قره‌باغی تنها تصمیم گیرندهٔ رژیم نبود، نتوانست نظر خود را به کرسی بنشاند. مورد دیگر از تلاش‌های وی، ممانعت از استعفای کابینهٔ از هاری بود؛ زیرا با شدت یافتن بیماری از هاری و افزوده شدن تحصنات دانشجویان و معلمین، یکی از استادان دانشگاه صنعتی به نام کامران نجات‌اللهی کشته شد و در مراسم تشییع پیکر او چند نفر دیگر کشته شدند (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ۱۳۸۱: ۵/۷۷۴-۷۷۵).

هنگامی که بحث استعفای کابینهٔ دولت پیش آمد. قره‌باغی اعتقاد داشت کنار کشیدن و استعفا دادن دولت در این وضعیت بحرانی، مشکل مملکت نیست، بلکه جنبه‌ای شخصی و خصوصی دارد. او می‌گفت، وظیفهٔ ملی ما حکم می‌کند که مسئولیت مشترک دولت و مشکل مملکت مورد توجه قرار گیرد؛ همچنین پیشنهاد کرد، این موضوع بررسی شود تا یک راه حل اساسی به دست آید. این پیشنهاد پذیرفته شد. چهار نفر از اعضای هیأت دولت انتخاب شدند تا مراتب را به حضور شاه برسانند. شاه نیز اظهار داشت که ظرف ۴۸ ساعت دیگر در رابطه با این مسئله تصمیم خواهد گرفت. شاه امیدی به ماندن در کشور نمی‌دید، و از همین‌رو شنبه ۹ دی‌ماه استعفای کابینهٔ از هاری را تأیید کرد و شاپور بختیار را مأمور تشکیل آخرین کابینه نمود (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۷۴-۷۹).

#### ۴. نقش قره‌باغی در دولت بختیار

با تصمیم سران چهار کشور فرانسه، آلمان، آمریکا و انگلیس در جزیرهٔ گوادلوپ برای خروج شاه

از کشور و کاهش شدت بحران (نجاتی، ۱۳۷۹: ۲۱۳)؛ طبیعی بود که دولتی غیر نظامی در ایران بر سر کار آید تا بین مردم از مشروعیت نسبی برخوردار باشد. از این رو، شاه ابتدا نخست‌وزیری را به کریم سنجابی از اعضای جبهه ملی پیشنهاد کرد، اما با عدم پذیرش شروط سنجابی، بختیار با پذیرش شروط شاه به نخست‌وزیری منصوب گردید (نجاتی، ۱۳۷۹: ۲/ ۱۵۸)، و قره‌باغی به سمت ریاست ستاد ارتشتاران برگزیده شد (کیهان، ش ۱۰۶۰۵، ۱۶ دی ۱۳۵۷: ۳). در این مرحله حساس، کسی که در رأس فرماندهی ارشد نظامی کشور قرار می‌گرفت، می‌بایست روحیه‌ای سازشکار و نرمش‌پذیر در قبال انقلابیون می‌داشت (استمپل، ۱۳۷۸: ۲۲۸)، زیرا آمریکا و اهمیت این را داشت که اگر شخصی تندرو به ریاست ارتش برسد، ممکن است در فکر کودتا باشد، بنابراین یکی از اهداف مهم ژنرال هایزر<sup>۱</sup> از سفر به ایران، یاری رساندن به قره‌باغی در جلوگیری از کودتای نظامی علیه بختیار بود، زیرا برخی از نظامیان مانند تیمسار طوفانیان، تیمسار ربیعی، تیمسار خسروداد و دریاسالار حبیب‌اللهی، معتقد بودند که اگر شاه کشور را ترک کند، بختیار بی‌درنگ در برابر انقلابیون جا خالی خواهد کرد و هرج و مرجی شدید رخ خواهد داد، و از این رو معتقد به انجام کودتا بودند (یزدی، ۱۳۶۳: ۱۰۰-۱۰۱).

نقشه این نظامیان با سیاست جدید آمریکا که برای فردای خروج شاه از کشور در فکر آلترناتیوی (جایگزین) غیر نظامی بود تا روابط جدید خود را با ایران بر مبنای آن قرار دهد،

۱. با خروج شاه از کشور، مقامات آمریکا برای حفظ انسجام ارتش که متکی به شاه بود، درصدد برآمدند ژنرالی آشنا به امور ایران بود را به این کشور بفرستند که ضمن حمایت از بختیار، امور ارتش را نیز سازماندهی کند. این فرد، رابرت هایزر - معاون فرماندهی ناتو در اروپا بود. دیدگاه‌های مختلفی درباره او وجود دارد. او هدف خودش را ممانعت از کودتای ارتش و به کارگیری آن در ثبات دولت بختیار قلمداد کرده است (هایزر، ۱۳۷۶: ۴۰-۵۱). اشرف پهلوی او را فردی معرفی می‌کند که با بی طرف ساختن ارتش، موجبات سقوط شاه را فراهم آورد (پهلوی، ۱۳۸۱: ۲۶۰)، اما کریم سنجابی می‌گوید: این یک انتخاب نادرست و دوپهلوی از سوی برژینسکی معاون رئیس‌جمهور آمریکا بود. هایزر از یک سو مأمور انجام کودتای نظامی بود، و از سوی دیگر توسط سایروس ونس وزیر خارجه آمریکا و خود کارتر، دستور تقویت دولت بختیار و ممانعت از کودتا توسط ارتش را بر عهده داشت. این مأموریت دوپهلوی از یک سو منجر به اختلاف میان او و سولویان سفیر آمریکا که چشم به انقلاب داشت، شده بود، و از سوی دیگر، سردرگمی عجیبی در میان افسران ارتش و بختیار که چشم به آمریکا داشتند، ایجاد کرده بود (سنجابی، ۱۳۸۱: ۳۵۳-۳۵۴). در تکمیل نظر کریم سنجابی، ظاهراً مأموریت او دو مرحله داشت: ۱. حمایت از بختیار برای رسیدن به ثبات. ۲. در صورت عدم موفقیت، طرح‌ریزی یک کودتا به شرط موفق بودن آن؛ اما ظاهراً عواملی مانند اختلاف او با سولویان و نیز سرعت شتابنده انقلاب و ورود قریب الوقوع امام به کشور، فرصت طرح کودتا را از او گرفت و کشور را ترک کرد.

ناسازگار بود، بنابراین قره‌باغی با گریختن شاه که رکن اصلی و ستون فقرات ارتش شاهنشاهی بود، غالب شدن نهایی انقلابیون را درک می‌کرد (باقی، ۱۳۵۰: ۴۱۴-۴۱۶).

قره‌باغی هم سو با سیاست جدید آمریکا، ضمن حمایت از دولت بختیار، در صدد سازماندهی ارتش و دور نگه داشتن آن از سیاست بود، و مسئولیت آن‌ها را تنها حفظ امنیت کشور و دفاع از وطن و ملت قلمداد می‌کرد.

تشکیل کمیته بحران (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۱۲۶-۱۲۷)، نیز شورای فرماندهی ارتش بر مبنای دوستی ارتش و ملت (مثل برف آب خواهیم شد، ۱۳۶۶: ۵۹-۶۳) از سوی او، در راستای نزدیکی ارتش و مردم و از بین بردن موانع سر راه این دو بود. چنان‌که او در یک مصاحبه مطبوعاتی متذکر شد: من به همه هم میهنانم اطمینان می‌دهم که کلیه واحدها و یگان‌های ارتش با درک موقعیت حساس مملکت، به طور متحد، آماده هر گونه جانبازی در راه میهن و ملت ایران هستند. باز تأکید می‌کنم که هیچ‌گونه کودتایی در ارتش صورت نخواهد گرفت و ارتش ایران موظف است ضمن حمایت از دولت قانونی، از همه طبقات مختلف جامعه و اقلیت‌های مذهبی که جزء آن‌ها هستند، حمایت کند (کیهان، ش ۱۰۶۱۹، ۲ بهمن ۱۳۵۷: ۱).

در نتیجه می‌توان گفت، دلیل تقاضای استعفا از سوی قره‌باغی در تاریخ بیست‌ونهم دی‌ماه ۱۳۵۷، عمیق‌تر شدن بحران و سرعت انقلاب و پیش‌بینی کودتای نظامی از سوی نظامیان تندرو بود. مصاحبه مطبوعاتی بختیار نیز که کودتای نظامی را مرحله بعد از شکست خود عنوان کرده بود (سولیان، ۱۳۶۱: ۲۶۰-۲۶۱)، وحشت او را دو چندان کرده بود.

قره‌باغی با نامیدی از بختیار در مدیریت و کنترل انقلاب و نیز ناتوانی او در جلوگیری از ورود امام خمینی به کشور و پیش‌بینی درگیری‌های خونین و غیر قابل کنترل بین ارتش و مردم در بدو ورود امام خمینی به کشور، از آن‌جا که فردی خشونت‌طلب نبود و نمی‌خواست مسئول خون‌های ریخته شده باشد، با ارسال نامه‌ای گلابه‌آمیز به بختیار چنین می‌نویسد: پای ارتش اخیراً چه به علت مشارکت در مقابله با تظاهر کنندگان و چه از لحاظ شرکت در دولت نظامی، به مسائل سیاسی کشانده شده است. دو تن از سران ارتش، کشور را ترک کرده‌اند. حمله به بعضی از افسران و پرسنل ارتشی، این نگرانی را تشدید کرده و وقوع کودتای نظامی کم‌کم از شایعه گذشته و به صورت هشدار درآمده است؛ حتی نخست‌وزیر هم آن را جدی گرفته و یکی از مسائل داغ روز محافل سیاسی داخلی و خارجی شده است (اطلاعات، ش ۱۵۷۶۴، سه‌شنبه ۲۸ دی ۱۳۵۷: ۸).

در هر صورت، با مخالفت هایزر و سولیوان سفیر آمریکا در ایران، استعفای بختیار پذیرفته نشد، زیرا هایزر از تأثیر سوء استعفای او بر روحیه افسران ارتش که یکی از اهداف وی سازماندهی آنها بود، می ترسید، و سولیوان نیز که چشم امیدی به بختیار نداشت، با درک انقلاب، چشم امیدی به برقراری رابطه با دولت آینده داشت و نمی خواست با استعفای قره باغی، یک تندر و نظامی در رأس ارتش قرار گیرد و دست به کاری بیهوده زند (سولیوان، پارسونز، ۱۳۷۵: ۲۲۰-۲۲۱). بختیار در خاطراتش ضمن انتقاد قره باغی به علت عدم داشتن استقلال فکری، و گرفتن دستور مستقیم از هایزر، او را خائن و سازشکار دانسته، و عنوان می کند که وی با طرح عدم مخالفت ارتش در رویارویی با انقلابیون، عامل متلاشی شدن ارتش و سقوط رژیم بوده است (بختیار، ۱۳۶۱: ۵۵-۵۷).

### ۵. رابطه قره باغی با نیروهای انقلاب در روزهای آخر حکومت

با سرعت گرفتن فرایند انقلاب در اواخر دی ماه و نا امیدی از ثبات یافتن دولت بختیار و زمزمه اعلام ورود امام خمینی به کشور، آمریکا در صدد تغییر سیاست خود در ایران از طریق برقراری ارتباط با نیروهای انقلاب برآمد. ظاهراً دستور بسته شدن فرودگاه از سوی بختیار همزمان با اعلام ورود امام خمینی به کشور که به تظاهرات وسیع مردم در ۷ بهمن ماه منجر شد، نشئت گرفته از سیاست جدید آمریکا بود تا با ترتیب گفتگو بین دولت و ارتش از یک سو، و انقلابیون از سوی دیگر، زمینه ورود امام خمینی را به کشور فراهم سازد. چنان که سولیوان و هایزر، دیدارهایی با نیروهای اپوزیسیون در آستانه انقلاب در رابطه با تحولات کشور برقرار کرده بودند (سنجایی، ۱۳۸۱: ۳۲۰).

در آستانه ورود امام خمینی به کشور، سولیوان و هایزر که از نزدیک شاهد تحولات ایران بودند، خواهان تجدید نظر کلی سیاست آمریکایی ها در ایران گردیدند. در همین رابطه، هایزر به فرماندهان نظامی ابلاغ کرد که آمریکا دیگر پشتیبان یک کودتای نظامی نیست و اگر هم حکومت سقوط کند، ارتش باید ضمن حفظ وحدت خود برای رسیدن به همکاری با آیت الله خمینی وارد مذاکره شود (هایزر، ۱۳۷۶: ۳۸۸). زیرمن از دیگر مقامات آمریکا، روز سوم بهمن با ابراهیم یزدی در رابطه با ورود امام به کشور ملاقات نمود و ابراهیم یزدی، مطالب عنوان شده از سوی وی را به اطلاع امام خمینی رساند، و چهار روز بعد، جواب امام را برای زیرمن آورد.



پاسخ امام، مخلوطی از تهدید و برگ زیتون (تمایل به صلح و آشتی) بود (صحیفه امام، ۱۳۸۵: ۴۲۷/۵). ایشان اخطار کرده بود که اگر بختیار و ارتش بخواهند با او مقابله کنند، منافع آمریکا در ایران به خطر خواهد افتاد، اما اگر آن‌ها در جریان بازگشت امام به ایران مداخله نکنند، بسیاری از نگرانی‌های موجود دربارهٔ روش او در برابر آمریکا پس از شناسایی دولت موقت، برطرف خواهد شد (ونس، برژینسکی، ۱۳۶۲: ۱۴۴-۴۵۸)؛ بنابراین همچنان که ملاحظه گردید، قره‌باغی باز هم یکی از افراد کلیدی در این مرحله از تغییر سیاست آمریکا محسوب می‌شد، زیرا از یک طرف او فردی سازشکار بود، و از طرف دیگر، رابطه‌ای قبلی با برخی از انقلابیون مانند مهندس بازرگان داشت و اعتقاد بیشتر مردم اعم از نظامی و غیر نظامی را به مرجعیت امام خمینی و مصون بودن او به عنوان یک رهبر مذهبی، درک می‌نمود (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۴۲۳)، به طوری که در یکی از دیدارهایش با هایزر، همین مسئله را به او گوشزد کرده بود (هایزر، ۱۳۷۶: ۹۰-۹۴). بنابر گزارش‌های یکی از کارگزاران سپهبد مقدم، قره‌باغی دو بار تلفنی با یک روحانی ارتباط برقرار کرده بود، و از او خواسته بود ترتیبی دهد که وی نماینده‌ای نزد آیت‌الله خمینی بفرستد (آخرین روزهای شاه، ۱۳۵۸: ۱۰-۱۱). مجموع این عوامل باعث شده بود تا مقامات آمریکایی از او تقاضا کنند تا با انقلابیون ملاقات نماید. جان استمپل، نمایندهٔ کمیسیون حقوق بشر آمریکا در ایران و هایزر نیز پیشنهاد کردند در راستای ملاقات بختیار با انقلابیون، ملاقاتی نیز بین قره‌باغی و بازرگان انجام بپذیرد. روز سه‌شنبه ۷ بهمن، ملاقاتی بین قره‌باغی و بازرگان انجام پذیرفت و دربارهٔ ورود امام خمینی به کشور، رایزنی نمودند. در این دیدار، قره‌باغی بر لزوم حفظ مقررات و امنیت به هنگام ورود امام خمینی تأکید کرده بود، و بازرگان نیز تلاش نموده بود سران ارتش را از برادرکشی و ویرانی باز دارد (اطلاعات، ش ۱۵۸۲۸، ۲۳ فروردین ۱۳۵۸: ۵). قره‌باغی برای ممانعت از درگیری ارتشیان با تظاهرکنندگان طی مدت بسته شدن فرودگاه، به آن‌ها اطمینان داد که نخست‌وزیر مشغول مذاکره با نمایندگان امام خمینی است و این مسئله به زودی حل خواهد شد (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۲۷۸).

بعد از ورود امام خمینی به کشور و درخواست از قره‌باغی برای تسلیم ارتش (سنجابی، ۱۳۸۱: ۳۵۰-۳۵۵)، ملاقات‌هایی متعدد بین انقلابیون با بختیار و قره‌باغی صورت گرفت. روز ۱۸ بهمن، ملاقات بین نخست‌وزیر، یدالله سبحانی و عباس امیر انتظام با بختیار و قره‌باغی، و فردای آن، ملاقاتی دیگر بین عباس امیر انتظام و یدالله سبحانی با بختیار و قره‌باغی و ناصر مقدم صورت

گرفت. محتوای این ملاقات‌ها تلاش برای استعفای بختیار و جلوگیری از خونریزی بیشتر در کشور و بی‌طرفی ارتش از سوی قره‌باغی بود، اما ظاهراً بختیار در این ملاقات‌ها از قبول استعفا خودداری کرد (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۲/۱۱۳۴).

پیش‌زمینهٔ آخرین و مهم‌ترین ملاقات بین قره‌باغی و بازرگان که منجر به بی‌طرف اعلام کردن ارتش از سوی او شد، حوادث روز ۱۹ و ۲۰ بهمن ماه بود که درگیری‌هایی خونین بین همافران نیروی هوایی و افراد گارد شاهنشاهی صورت گرفت. به رغم اعلام حکومت نظامی از سوی بختیار، با فرمان امام و حمایت مردم از همافران، درگیری‌ها تشدید گردید و به سطح شهر کشیده شد و پادگان‌ها یکی پس از دیگری به تصرف مردم درآمد (نجاتی، ۱۳۷۹: ۲/۳۷۹). قره‌باغی با نگرانی از بروز چنین خشونت‌هایی در ارتش که همیشه از آن ابا داشت، روز ۲۱ بهمن در ملاقاتی که با یدالله سحابی و مهندس مهدی بازرگان در خانهٔ امنی در لویزان صورت گرفت، طی مذاکراتی قبول کرد که ارتش با عدم حمایت از بختیار، بی‌طرف بماند (فردوست، ۱۳۶۹: ۶۲۴-۶۲۵).

در جلسهٔ شورای عالی نیروهای مسلح در ساعت ۱۰/۳۰ روز یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که با حضور ۲۷ تن از فرماندهان و مسئولین سازمان‌های نیروهای مسلح برگزار شد، پس از دو و نیم‌ساعت مذاکره، بی‌طرفی ارتش در جریان حوادث کشور اعلام شد (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۳۵۰؛ فرید، ۱۳۸۳: ۴۱۵-۴۱۶). کاخ سفید نیز در جلسه‌ای اضطراری که ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن) با حضور برخی از مقامات آمریکا شکل گرفت، اقدام قره‌باغی را تأیید کرد. کریستوفر، یکی از مقامات وزارت خارجهٔ آمریکا پیشنهاد نمود از ارتش بخواهیم خود را از معرکهٔ فعلی کنار بکشد و از دولت بازرگان که نسبت به سایرین بهتر است، حمایت کند. او متذکر شد، ارتش توانایی لازم برای حمایت از بختیار را ندارد و ارتشیان بهتر است برای برقراری نظم، دست به کار شوند. ژنرال جونز از مقامات وزارت دفاع از بدبینی خود به انجام کودتا در شرایط فعلی خبر داد، و هائیزر نیز طرح کودتا را بدون مداخلهٔ آمریکا و در شرایط فعلی نامعقول دانست (ونس، برژینسکی، ۱۳۶۲: ۱۴۴-۱۵۸). قره‌باغی بعد از اعلام بی‌طرفی ارتش، از مهندس بازرگان درخواست کرد کسی را بفرستد و ارتش را از او تحویل بگیرد (هیگل، ۱۳۶۲: ۳۱۷).

روز ۲۳ بهمن ۵۷، قره‌باغی هنگامی که قصد رفتن به ستاد فرماندهی نیروی زمینی در لویزان را داشت، پس از اطلاع از تحت تعقیب بودن خود از سوی کمیتهٔ انقلاب اسلامی، در منزل یکی

از دوستان خود به نام اردشیر، مخفی شد. او در مدت چهارده ماه اختفای خود، مدام در حال شنیدن اخبار ناگوار از دستگیری و قتل دوستان و آشنایان خود بود. در این مدت، وی مدام خانه اختفای خود را تغییر می‌داد (قره‌باغی، ۱۳۷۹: ۲۷)، تا این که توانست پس از ۱۴ ماه با جعل شناسنامه‌ای به نام «احمد کوپالی» و با تغییر قیافه، از کشور خارج شود (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۱۱۷). ظاهراً اختفای طولانی مدت ۱۴ ماهه او و نیز نحوه خروجش از کشور با توجه به خدمتی که در بی‌طرف اعلام کردن ارتش برای انقلاب انجام داده بود، نمی‌توانسته بدون کمک برخی از انقلابیون انجام شده باشد، زیرا شایع شده بود که او بعد از اعلام بی‌طرفی ارتش، تلفنی از مهندس بازرگان کسب تکلیف کرده بود و نخست‌وزیر در جواب گفته بود تا مدتی آفتابی نشود، چون ممکن است از جانب افراد کمیته دستگیر گردد (زیر ذره‌بین، ۱۳۸۵: ۱۹)؛ نیز شایعه دیگری مبنی بر اختفای او در منزل آیت‌الله شریعتمداری به علت نسبت فامیلی بین همسر قره‌باغی و ایشان (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۵۸).

فرض‌های دیگری که حمایت مستقیم و غیرمستقیم برخی از انقلابیون را از قره‌باغی تقویت می‌کند، بدین قرار است: فرض اول، کمک خواستن همسر قره‌باغی از مهندس بازرگان برای خاموش کردن آتش‌سوزی ناگهانی خانه‌اش بعد از ۲۲ بهمن (امیر انتظام، ۱۳۸۱: ۷۶/۲)؛ فرض دوم، تأخیر طولانی مدت دادگاه انقلاب به ریاست شیخ صادق خلخالی در مصادره اموال وی؛ زیرا خلخالی و همکارانش که در مصادره اموال فراریان ۳-۴ ماه بیشتر تأخیر روا نمی‌داشتند، چگونه به اموال ایشان چنان مهلت طولانی داده شد (ساکما، ۱۳۸۰: ۲۹۱۰۰۱۷۸۰). در کنار این مسائل، عدم فعالیت سیاسی چشم‌گیر او علیه جمهوری اسلامی برخلاف سایر فراریان در خارج از کشور، فرض دیگری از حمایت انقلابیون از او در شرایط بحرانی‌اش بوده است.

قره‌باغی بعد از فرار از ایران، نزد خانواده خود در پاریس رفت (فردوست، ۱۳۶۹: ۱۶۱)، و پس از مدتی سکوت، با انتشار بیانیه‌ای در ۱۲ خرداد ۵۹ اعلام کرد که در سقوط رژیم شاهنشاهی، هیچ نقشی نداشته است.

در سال ۱۳۶۳، قره‌باغی با نگارش نخستین کتابش با عنوان «اعترافات ژنرال»، خاطرات خود را به نگارش درآورد. در این کتاب، توجیه سکوت طولانی‌اش در مورد نحوه خروج از کشور را امنیت کسانی دانست که در تدارک خروج وی از ایران، او را یاری داده‌اند و چون این افراد اکنون از کشور خارج شده‌اند، دیگر دلیلی برای پنهان داشتن آن‌چه در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ تا فروردین

۵۹ که وی از کشور خارج شد، وجود ندارد (قره‌باغی، ۱۳۷۹: ۲-۳).

عباس قره‌باغی در مهر ۱۳۷۹ به علت بیماری سرطان در یکی از بیمارستان‌های پاریس درگذشت.

### نتیجه‌گیری

در رابطه با اعلام بی‌طرفی ارتش از سوی عباس قره‌باغی باید اذعان نمود که این مسئله به ویژگی شخصی این فرد بر می‌گشت. با غور در گذشته زندگی و بررسی مواضع و سخنرانی‌های وی می‌توان فهمید که قره‌باغی برخلاف سایر هم‌قطاران خود، در درون ساختار حکومت با حفظ وفاداری به سلطنت، تا حدودی نسبت به مخالفان رژیم معتدل بوده که نمونه آن در ماجرای محاکمه سران نهضت آزادی در دادگاه تجدیدنظر جلوه یافت، به طوری که او به بازرگان اجازه داد به طور علنی از خود دفاع کند، و همین امر باعث اعتراض شاه و اطرافیانش گردید. در آغاز شکل‌گیری انقلاب که قره‌باغی در سمت فرمانده ژاندارمری بود، راه‌های کم‌خشونت‌تری برای مقابله با انقلابیون انتخاب کرد. با توجه به این مسئله و اعتقادش به کناره‌گیری ارتش از سیاست و پرداختن به وظایفی چون ایجاد نظم و دفاع از میهن و کشور، از افرادی که ارتش را به رویارویی خونین با مردم می‌کشاند، انتقاد می‌کرد. او بارها از ارتشید غلامعلی اویسی به عنوان عامل حادثه ۱۷ شهریور که حیثیت سلطنت و ارتش شاهنشاهی را زیر سؤال برده بود، ابراز انزجار نمود.

با توجه به تغییر سیاست آمریکا که در نتیجه روند شتابنده انقلاب اتفاق افتاد و شاه مجبور به ترک کشور گردید، ضروری بود که فردی برای ریاست ستاد ارتش برگزیده شود که با رویه‌ای معتدلانه از کودتای ارتش جلوگیری نموده و موجبات ثبات دولت بختیار را فراهم آورد، و آن فرد، کسی جز عباس قره‌باغی نمی‌توانست باشد. آمریکا برای کمک به قره‌باغی در راستای اجرای برنامه‌های جدیدش، هایزر را به ایران فرستاد. اما سرعت شتابنده انقلاب و از همه مهم‌تر ورود امام خمینی به کشور، اجازه ثبات به دولت بختیار نداد. قره‌باغی با ترغیب ژنرال هایزر و سولیوان به مذاکره با سران انقلاب از جمله مهدی بازرگان و یدالله سبحانی، زمینه اعلام بی‌طرفی ارتش را در ۲۲ بهمن ۵۷ فراهم آورد. قره‌باغی سال ۱۳۵۹، ۱۴ ماه در تهران مخفی بود و بعد با یک شناسنامه جعلی از کشور خارج شد.

بسم آية الله العظمى آقاى حاج شيخ بهاء الدين  
ازى متع الله المسلمين بطول بقائه الشريف به رياست  
مجاهدين دادگاه تجديد نظر نظامى ارتش  
۰۱۸۵۰۰۳

## بسببه تعالى

تيمسار سرتيب قره‌باشى رئيس دادگاه تجديد نظر ويژه دادرسي  
ارتش طهران يادگان عشرت آباد - واذا حكمتم فاحكموا بالعدل  
اميد است به پيروي از مر داور منتقم و با تذكر حكم ستمكارانه  
در باره سقراط حكيم كه هنر لکه سياهى بر دامن تاريخ قضاوت  
بشرى است در محاكمه حضرتى حجه الاسلام آقاى طالقانى و  
دانشمندان معانا حنين سنجيدس بازرگان و جناب آقاى دكتور  
سجايى و جمعى از فرزندان رشيد اسلام و ايران هيچ عاملى قضاوت  
محترم را از سير حق و عدالت منحرف نسازد

بسم الله

۸۸۰۰۰۱۶۰



بسمه تعالی



تاریخ: ۸۹/۵/۸  
شماره: ۳۳۴  
پیوست: ۱

داستان محترمانه انقلاب اسلامی گرگان

محترمانه با ابلاغ سلام، به آگاهی میرساند نظر به اینکه کلیه اموال منقول و غیر منقول محکوم ارتشید میسران، قریباً نسی بموجب دادنا مهشماره ۹۹۳ شمید دهم دادگاه انقلاب اسلامی وناشید ۲۰۰۸-۶۱/ع دادگاه عالی قسم برفع دولت مصا دره گردیده که با متشا دینسد (د) تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۶۵ با قیما شده اموال محکوم به کمیته امداد تحویل گردید، در اجرای رای مزبور مجتمع اقتصادی کمیته امداد بموجب نامشماره ۲۳۲/۱۸۲۹/۲۳۸۶ مورخ ۶۹/۲/۲۰ اسلام نموده بملک های ۱۱۸ و ۱۳۲ و ۲۵۱ واقع در شهرستان گرگان منطبقه بنا و نوران کماکان در تصرف وکیل محکوم قرار دارد، علیهذا با ارسال تصویر نامهموردا شاره و متشا قسم مربوطه با تفصیلات فتوکپی احکام مامدره خوا هشمشماره است دستور فرما شید به تیار بیت از طرف این دادسرا با هماهنگی شما بنده اموالی شما همزبور مرا حسب راسوبه "رسیدگی و ضمن قنای ساشی و خلق پیدا زبلاک های فوق نسبت به تحویل املاک مورد استردا دیه برادر رسیدرسول شراپی شما بنده کمیته امداد دادام و در صورتیکه هرگونه نقل و انتقالی بنده از تاریخ توقیف اموال محکوم ۱۳۵۸/۹/۲۶ صورت گرفته باشد از نظر این دادسرا ری فاقد ارزش قانونی بوده و از جرعه اعتباری فاقد خواهد بود، بدیهی است در صورتیکه هرگونه اموال و املاک دیگری در محدوده آن شهرستان موجود است که در تصرف وکیل محکوم بوده مشمول حکم استردا نخواهد بود. ۱۶/۰

سرپرست اجرای احکام  
داستان انقلاب اسلامی تهران  
امور اقتصادی

رونوشت:

مجتمع اقتصادی کمیته امداد عطف بنا به مورداتشاره با لاجهت اطلاع و پیگیری لازم ارسال میگردد

۹۷/۱۳۳۴-۵



۵۲۵۸ ۵۲۱۲  
شماره ۲۸

ژ.ک - ش ( رکن ۳ عملیات )  
ت - ر - سب ( سب ۳ - عملیات )  
طرح عملیاتی فرهاد



مقام عالی را آگاه میارم :

- ۱- طرح عملیاتی فرهاد که در مورخه ۲۵۲۷/۲/۱۷ از شرکت صاحب بهشگاه مارک شاهانه گذشت جهت اجرا طی شماره ۸-۲۲-۱۱۲۰۱-۲۵۲۷/۲/۱۸ ( سب ۳ ) به ژ.ک - ش ابلاغ گردید .
- ۲- در احتمال فرمان مارک ملوکانه با تشکیل اکپ های گشت کوهنورد با شرکت ۴۰ مورین ژاندارمری ، تکاوران گارد شاهنشاهی ، تیپ نوهند و ساواک به منظور شناسایی و دستگیری عناصر اغلانگر در کوه های شمال تهران ( بین انچه و لشکرک ) اقدام به گشت زمینی گردید که نتیجه طی گزارشات نوبه ای روزانه به عرض رسید .
- ۳- به طوریکه در گزارشهای نوبه ای اخیر مشهود است گشت های اعزامی به هیچ نوع فعالیت مشر و اعمال خلاف امنیت برخوردار نشده اند .
- ۴- نشریه ای که گشت های معروض فنملا " بهره عملیاتی و اطلاعاتی ندارد لذا با پایان دادن و با اداء ۴۰ مورین آنها متکول بامر عالی است .

این کتبه - بنام گشت ژاندارمری است در کوه سهند ، سرپر فیا در  
فا - ژ.ک - ش - ارتشبد عباس قزو بافوسی

لایحه نیست که بر چه بنام است ؟

Handwritten signatures and stamps, including a large rectangular stamp with illegible text and a circular stamp below it.



۱۳۵

پیشگاه مبارکناطی حضرت حمادین شاهنشاهی آریا مهری بزرگداشت و نشان

گزارش

مختصراً به شرح زیر میسراند :

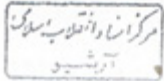
۱- در شهریورماه ۱۳۹۴/۱/۲۵ تعالیم های بیگانه های زاندری کنورشا هشتاد و نه دستگیری اغلا لنگران به شرح زیر مبارک هماهنگی رسیده ، او امر مطامع مسبارک شاهانه چنین شرح داده است :

" نیروی پاداری دفاع از گاهانه ها تعیین کند ، اعلاء نیروی پاداری هر چه در تمامیه دستگیری غرابکاران شرکت نمایند ، اعلاء نیروی پاداری در واجت طاعتیکه به دستوران مخالفت با دولت تشکیل میدهند شرکت برطایه مخالفین عمل کنند ، اعلاء نیروی پاداری وظایف هر اثنی برطایه مخالفین دولت به نمایند .

۲- او امر مطامع مبارک هماهنگی بدو اثنی زاندری امری ابلاغ گزارشات واصله حاکیست :

الف- اعلاء و اولیای نیروی پاداری در سطح کنورشا هشتاد و نه گروه ها که در واشتقاق ضمن دادن شمارهای صفتی برای نامتوسیه به منظور همکاری با مومنین انتظامی در تصرف و دستگیری غرابکاران مراجعه میکنند که آثار گنی و اولیایان متصانیا از شرح زیر خواهد گذشت .

ب- اعلاء نیروی پاداری در دستوری مشکلی بطور گسترده در زمراکز استانها و شهرستانها با تشکیل اجتماعات عظیم و سخنرانی ضمن اظهار تفسیر از افتاد امانت غرابکاران آحاد گنی خود را برای جانبازی و برراه اعتلای نشاط شاهنشاهی و تائید اساسی و اصول انقلاب شاه و ملت بصفتی از بر راه های شرقی و غربی و سبب دستاورد ملت ایران که هفت روزها با اعلام دارد اعلام می نماید .



فرااتب جهت استعلامات بطریق مذکور ملوکانه بصورتی گردید

جان نثار ارتشبد میاس فرمباشی

جان نثار در دست اندیش  
و همسرستان در دست اندیش  
و همسرکن ۳ در دست اندیش  
و همسران ابره شرح فرم میسر و همسران ما سر همسر گنی

سپهبد راجه  
سپهبد راجه  
سپهبد راجه  
سپهبد راجه

شماره ۱۰۰۰  
تاریخ  
مهر



## منابع

### الف) اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما، ۱۷۸۰، ۲۹۱۰۰)
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما، ۱۷۷۲، ۲۹۱۰۰)
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما، ۳۶۳۹، ۲۹۳۰۰)
- مجموعه اسناد انقلاب اسلامی

### ب) کتاب‌ها

- **اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران**، ج ۵، تهیه و تنظیم: مرکز اسناد ریاست جمهوری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱
- انصاری، احمد علی (۱۳۷۱). **من و خاندان پهلوی**. (محمد برقی و حسین سرفراز؛ کوششگران). تهران: نشر البرز
- استمیل، جان دی (۱۳۷۸). **درون انقلاب ایران** (منوچهر شجاعی، مترجم). تهران: انتشارات رسا.
- امجد، محمد (۱۳۸۰). **ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری** (حسین مفتخری، مترجم). تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- امیر انتظام، عباس (۱۳۸۱). **آن سوی اتهام** (ج ۲). تهران: نشر نی.
- بازرگان، مهدی (۱۳۵۰). **دفاعیات در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی**. تهران: انتشارات مدرس.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۳). **تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران**. تهران: انتشارات تفکر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). **زمینه‌ها و عوامل پیدایش انقلاب**. تهران: انتشارات سرایی.
- بختیار، شاپور (۱۳۶۱). **۳۷ روز بعد از ۳۷ سال**. رادیو ایران.
- بخش خاطرات بنیاد تاریخ (۱۳۷۱). **زیر نظر غلامرضا کرباسچی، هفت هزار روز** (ج ۲). تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
- پارسونز، آنتونی (۱۳۶۵). **غرور و سقوط** (پاشا شریفی، مترجم). تهران: انتشارات راه نو.
- پژمان، جلال (۱۳۸۶). **فروپاشی ارتش شاهنشاه**. تهران: انتشارات نامک - پروین.
- پهلوی، اشرف (۱۳۸۱). **چهره‌هایی در آینه**. تهران: امیر مستعان.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۵). **پاسخ به تاریخ** (شهریار ماکان، کوششگر). انتشارات مهر.
- **تصمیم شوم جمعه خونین** (۱۳۷۶). تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- **خاطرات محمد یگانه** (۱۳۸۵). (حبیب‌الله لاجوردی، کوششگر). تهران: نشر ثالث.
- **خمینی، روح‌الله** (۱۳۸۵). **صحیفه امام**، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- زاهدی، اردشیر (۱۳۸۱). **۲۵ سال در کنار شاه**. تهران: انتشارات عطایی.
- سفری، محمد علی (۱۳۸۰). **قلم و سیاست** (ج ۴). تهران: انتشارات پروین - نامک.
- سنجابی، کریم (۱۳۸۱). **امیدها و ناامیدی‌ها - خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی**. تهران: صدای

معاصر.

- سولیوان، ویلیام؛ پارسونز، آنتونی (۱۳۷۵). *خاطرات دو سفیر* (محمود طلوعی، مترجم). تهران: نشر علم.
- سولیوان، ویلیام (۱۳۶۱). *مأموریت در ایران* (محمود مشرفی، مترجم). تهران: انتشارات هفته.
- فرید، ناصر (۱۳۸۳). *نقش ارتش در تحولات تاریخی*. تهران: انتشارات کومش.
- فردوست، حسین (۱۳۶۹). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* (ج ۱). تهران: انتشارات روزنامه اطلاعات.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). *تحولات سیاسی-اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی* (ج ۱). تهران: انتشارات عروج.
- قره‌باغی، عباس (۱۳۶۴). *اعترافات ژنرال*. تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). *ماجرای فرار ارتشبد عباس قره‌باغی*. تهران: نشر آبی.
- گزیده و نقد کتاب «چه شد که چنان شد» (۱۳۸۸)، (بررسی وقایع ۱۳۵-۱۳۵۷، گفتگو عباس احرار با قره‌باغی). تهران: مرکز هم‌اندیشی استادان و نخبگان دانشگاهی.
- *ما گرفتار جنگ واقعی روانی شدیم* (۱۳۷۶). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- *مثل برف آب خواهیم شد* (۱۳۶۶). تهران: نشر نی.
- ملایی توانی، علیرضا. (۱۳۸۹). *زندگینامه سیاسی آیت‌الله طالقانی*. تهران: نشر نی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۹). *تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران* (ج ۱). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نصیری، منصور (۱۳۸۶). *آخرین ارتشبد*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هایزر. (۱۳۷۶). *مأموریت مخفی در تهران* (محمدحسین عادل، مترجم). تهران: انتشارات رسا.
- هوشنگ‌مهردی، عبدالرضا. (۱۳۷۲). *انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی*. تهران: قیام.
- هیکل، محمدحسین (۱۳۶۲). *ایران روایتی که ناگفته ماند*. (حمید احمدی، مترجم). تهران: انتشارات الهام.
- برژینسکی، زبیگنیو؛ ونس، سایرونس (۱۳۶۲). *توطئه در ایران* (محمود مشرفی، مترجم). تهران: انتشارات هفته.
- یزدی، ابراهیم. (۱۳۶۳). *آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها*. تهران: انتشارات قلم.

#### ج) روزنامه‌ها و مجلات

- روزنامه *اطلاعات*، شماره ۱۵۷۶۴، سه شنبه ۲۸ دی ۱۳۵۷.
  - \_\_\_\_\_ (ج ۱). شماره ۱۵۸۲۸، ۲۳ فروردین ۱۳۵۸.
  - روزنامه *کیهان*، شماره ۱۰۶۰۵، ۱۶ دی ۱۳۵۷.
  - \_\_\_\_\_، شماره ۱۰۶۱۹، ۲ بهمن ۱۳۵۷
  - *مجله امید ایران*، (آخرین روزهای شاه)، شماره ۲۸، مسلسل ۱۰۲۰، ۲۲ مرداد ۵۸.
  - *زیرذره‌بین*، *مجله تهران مصور*، شماره ۱۱، شماره مسلسل ۱۶۱۷، ۱۳۵۸/۱/۱۷.
  - *مجله جوان*، (معمای ارتشبد قره‌باغی و اسرار سقوط ارتش)، شماره ۲۸، ۱۳۵۸/۴/۲۲.
  - *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر*، سال ۴، شماره ۳۷، مهر ۱۳۸۴.
- د) مصاحبه
- مصاحبه با آقای دکتر محسن بهشتی سرشت، مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۰.